

۵- چپ در سیمای امروز

وحید کیوان

وقتی از چپ و کارکردهای آن در جامعه‌ی ایران سخن می‌ماند می‌آید بنا به فهم عموم خودبه‌خود فعالیت سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی مربوط به چپ‌شناسی سوسیالیستی به ذهن متبادر می‌گردد! اما در حقیقت «چپ» مفهومی عام دارد که از چپ سوسیالیستی فراتر می‌رود.

نگاهی ستاربان به جنبش‌های سیاسی و اجتماعی مبین ما از دوران مشروطیت به این‌سو نشان می‌دهد که چپ در مفهوم عام در قالب طیف‌ها، توده‌ها، سازمان‌ها و حزب‌های گوناگون به سه گروه عمده «چپ سوسیالیست»، چپ منطقی، چپ منطقی تقسیم می‌شود. بدین‌وسیله است که هر یک از این سه گروه صرف‌نظر از گرایش‌ها و زمینه‌های کلی دارای ویژگی‌هایی هستند که جای بحث آن‌ها این‌جا نیست.

اما در خصوص فرقه‌های شکل‌گیری تفکر چپ مستقل در ایران در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، مطلب باید دور از مجال و سطحی‌نگری تلفیق صحیح و مفهومی را متمایز نمی‌کند، بررسی گروه‌های ناپایمان، نخب و یاید دید که چه چیز طرح چنین سوالی را ایجاد کرده است. اگر از غوغاهای جاری در این زمینه که به واقعیت‌ها و تکرش جنبه‌های مثبت و ماندگار و آموزنده، لطمه می‌زند، وکنه حقیقت را مخدوش می‌سازد بگردیم، باید گفت که این بررسی قبل از هر چیز از بخشی از کارکردهای چپ در زمینه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک سرچشمه می‌گردد.

واقعیت این است که چپ سنتی در ایران به علت جوان بودن این جنبش و نماندن کادر آرموده و موجود نبودن پیشینه‌ی کار مستقل نظری و فرهنگی در عرصه‌ی فلسفه و سیاست و اقتصاد سیاسی در روند تدارک مبانی نظری و سیاسی فعالیت خود مانند دیگر گران‌های چپ در کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین و آفریقا سنجوب مارکسیسم - لنینیسم ساخته و پیرداشته‌ی استالین و دستگاه دیوان‌سالاران حزب کمونیست اتحاد شوروی گردید و آن را در یکم و کاست به عنوان ایدئولوژی خدشتا پذیر انتخاب نمود. این ایدئولوژی در برخورد به مقاله‌هایی چون ناسیونالیسم، انتزاعی‌ناسیونالیسم، آزادی و دموکراسی، ملت و دولت مبارزه‌ی طبقاتی، اقتصاد و سیاست، فلسفه و جهان‌بینی حاوی تفسیرهای نادرست و متضادی است که طبیعتاً

نمی‌تواند با واقعیت زندگی در کشورهای مختلف جهان امر از شمال و جنوب همخوانی داشته باشد به همین دلیل اغلب حزب‌های کمونیستی که بی‌پروا و چرا و تأمل از سرخوش ایدئولوژی حزب کمونیست شوروی پیروی کردند، مایه‌ی رنج و آزار برای مردم و شهروندان و زرتعمانگاران آرمان‌خواه خود در راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و پیششاری در مبارزه با استبداد و استثمار بی‌عدالتی با ناآرامی روبرو شدند از میان آن‌ها تنها حزب‌هایی مانند حزب کمونیست ایتالیا، فرانسه، چین، ویتنام، هند و آفریقای جنوبی و غیره که به تماس با یکم و بیش از این ایدئولوژی دکلماتیک فاصله گرفتند و در حقیقت آن را جوابگویی نسبه مسئله‌های ملی و جهانی نمی‌دانستند از اعتبار و حیثیت توده‌ای در میان مردم برخوردار شدند.

چپ سنتی حزب کمونیست شوروی را حزب ماسد می‌نماید و در این ارتباط مفهوم انتزاعی‌ناسیونالیسم را در دفاع ملی قید و شرط از سیاست‌های شوروی خلاصه می‌نماید بدین‌وسیله است که با چنین درک معیوب و نادرستی از انتزاعی‌ناسیونالیسم، مصالح و منافع ملی این یا آن کشور در موقعیت‌های حساس در برابر آن رنگ می‌بخشد بر این اساس هرچا که منافع ملی کشورها یا ملت‌ناسیونالیسم شوروی» در تضاد بود اولی به نفع دوم قربانی می‌شد.

چپ سنتی در برخورد به ناسیونالیسم نیز دچار تزلزل بود و آن را در هر شکل و قالب متروک و بی‌اعتبار می‌دانست. تنش‌هایی که از دیرباز در کشورهای مختلف جهان میان چپ سنتی و نیروهای ملی ترقی‌خواه وجود داشته به چینی ناشی از برداشت نادرست از مفهوم ناسیونالیسم بود. هنگامی که استالین در کنگره نوزدهم حزب کمونیست شوروی اعلام کرده بود: «بوزروازی ملی پرچم آزادی و استقلال را به‌عزیز افکنده و اکنون سنتی طبقه‌کارگری است که نباید آن را برافروزد» شکاف عمیقی میان چپ سنتی و نیروهای ترقی‌خواه ملی در کشورهای مختلف ایجاد کرد. در واقع چپ سنتی این فرمول کلاسیک را بی‌کفایت و ارزش‌یابی مستقل به‌کار گرفت و آن را راهنمای عمل قرار داد. از آن‌جا که چپ‌های خناسیونالیسم به فرهنگ سیاسی چپ سنتی به‌ویژه مخالف اطلاق شد و کوس میان ناسیونالیسم‌ها یعنی ناسیونالیسم‌های کارگزار، سلطنتی، ناسیونالیسم بوزروازی بزرگ و لولال و ناسیونالیسم بوزروازی ملی و دموکرات، مرزبندی دقیقی وجود نداشت. است. و این در حالی بود که

تسوده‌های مردم و همه‌ی نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه جامعه عملاً بر محور ناسیونالیسم مردمی و اجتماعی علیه امپریالیسم و استعمار و پایگاه ناخلف آن مبارزه می‌کردند. روشن نبودن مفهوم چپ سنتی و چپ‌های ناسیونالیسم که به فرهنگ سیاسی و فلسفه سیاسی چپ قوت می‌بخشد، از دو خاستگاه ملی و طبقاتی سرچشمه می‌گردد این دو خاستگاه که در ناسیونالیسم اجتماعی با هم پیوند می‌یابند از یکسو می‌توانند مقابله با سرمایه‌های جهانی است که برای کمپادوری کردن مرحله جدید کشور ما تلاش می‌ورزد و بر این اساس خصلت ملی مبارزه‌ی چپ جدید در همه‌ی عرصه‌ها برجستگی می‌یابد و از سوی دیگر اتحاد ناگزیر طبقاتی

است که همه‌ی زحمت‌کش و مستبدبگن را در دفاع از حقوق اجتماعی خویش در برابر طبقه‌های همسود و همسودا با سرمایه‌های جهانی قرار می‌دهد.

افزون بر این دیگر مقاله‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی و اقتصادی که در بالا به آن‌ها اشاره شد دچار همین نارسایی‌ها و محدودیت‌هاست که البته توضیح بکافیک آن‌ها در چارچوب محدود این بررسی و پاسخ ممکن نیست و باید در فرصت دیگر به آن‌ها پرداخت.

گاست و پیس از لو مارکس هر یک به نسک خود پیوسته نقد را برای کشودن راه و رسیدن به اندیشه‌های فراسوی مقاله‌های از پیش تعریف‌شده اختیار کردند. گاست فلسفه‌ی پیش از خود را نقد کرد و مارکس اقتصاد سرمایه‌داری و دستگاه فکری و فلسفی آن را به نقد کشید از این‌رو نقد اساسی کار هر پژوهشگر اجتماعی و علمی برای راه‌یابی و رهیویی در هر پژوهش است. البته نقد به عواره کوشیده است این اصل راهنمای مارکس را در چپ دنیا یافتی به‌کار بندد. اما یا وفادار ماندن به شکل‌های دکلماتیک مارکسیسم - لنینیسم استالینی به عنوان ایدئولوژی پایدار که در آن مقاله‌های سیاسی، فلسفی، اجتماعی و اقتصادی یک‌سار برای همیشه تعریف شده‌اند از ترک تحول اوضاع و نواقریب‌های اندیشگی جزمانده است. نگاهی اجمالی به وضعیت اکثریت حزب‌های کمونیست سنتی در جهان نشان می‌دهد که یکم و کاست رونویس یکدیگرند و اشکار در فضای جزایریایی - سیاسی واحدی فعالیت دارند.

شروط بازنگری بنیادی دیدگاه‌های چپ در دنیا امروز به سه ویژه‌ی پس از فروپاشی میانی ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم استالینی، از این وضعیت مایه می‌گیرد. چپ سنتی دشواری‌های عملی جدی و فراوانی در زمینه‌ی اتحاد نیروهای ملی دموکرات افرید به اختصار یادآور می‌شوم که مفهوم عام ملی در مقایسه با ناسیونالیسم طبقه‌ای ممتاز و سلسله‌دگر تفاوت اساسی دارد و دارای دو وجه است. یکی وجه خارجی که با سلطه‌جویی امپریالیسم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی مغلوب می‌کند و هدف از آن رهایی از وضعیت استراتیجیاری برآموشی بی‌وفای و پایان دادن به بی‌عدالتی و نابرابری و دیگر شکل‌های ستم است و دیگری وجه مردمی آن است.

براین در این معنی مفهوم ملی به معنای یکپارچگی مردم - ملت است و هر هیچ زمینه با ناسیونالیسمی افراطی و ارتجاعی سازگاری ندارد ملی در این شکل سرحداتی از روند تاریخی را نشان می‌دهد و به یک اندازه بار شد نیروهای مولد و روند اجتماعی شدن عینی با رابطه‌ی «طاسان - طبیعت» و «طاسان - انسان» و جامعه‌ی فرهنگی محصول آن پیوند تنگاتنگ دارد. بر این اساس تکرش جدیدی در زمینه‌ی ملی مطرح می‌گردد که هیچ و هیچ تشابهی با ناسیونالیسم افراطی ندارد.

موضوع ملی در گذشته مایه‌ی جدی برای ساختن سوسیالیسم در مقیاس جهانی شناخته شده بود و روی این اصل طبقه و ملت متضاد به‌عنوان می‌رسیدند. اما امروز این، پیوند اتحاد ملت مردم - ملت در مقابله با سلطه‌ی

لیبرالیسم نو در عرصه سیاست داخلی و خارجی است. هر چند مارکس و انگلس در تحلیل مسئله ایرانند ایستادگی و اجتناب از بی‌پیشی کرده بودند. اما از نظر گرامشی نخستین کسی است که این دو را به هم پیوند داد. موضوع اصلی عبارت از «اکثریت موجودهای انسانی» می‌شود. مردم است و از این فرار نمی‌تواند. سادگی سادگی یک طبقه نیست بلکه محصول یک ترکیب هر دو است. مارکس که از ایندولوری و اجتناب از این دو نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند در این میان روشنفکران به مثابه «سامان‌ها» می‌داند. یعنی تأمین کننده سرکردگی ایندولوری و فرهنگ جایگاه انسانی دارد.

با این همه، هر چند یک ملت یک جامعه فرهنگی است اما ملت بودن به یک ساختار تولیدی است که باید از آن فرار کرد. برای پایداری و حفظ این جامعه فرهنگی استفاده از همه‌ی امکانات ملی و منطقه‌ای است. بدون آمدن از وضع کارمندی و تأسیس زندگی انسانی برای شهروندان بر پایه‌ی دستاوردهای انقلاب علمی و فنی ضرورت دارد.

چپ ایران نخستین سازمان سیاسی است که شکل نوین سیاسی شهروندان را بر پایه‌ی یک برنامگی منسجم اجتماعی و سیاسی در دفاع از حقوق زنان، کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکش‌ها شهر و ده و محله کلی مردم مستند به بیان نهاد نگه‌اش به صورت برنامه‌ی اولین گروه چپ که حدود ۸۰ سال پیش در جریان فعالیت خود برنامه‌ی موعوبی در زرفای رکود فیزیکی و معنایی و مسائلی استبداد خویش رضایتی به چشمه‌ی ایران ارائه کرد. گواهی بر این امر، ستیزه‌های مبارزاتی برنامه‌ی این گروه که مظهر جدایی فکری و پیش درآمد شکل‌گیری فلسفه‌ی جدید سیاسی در فعالیت اجتماعی این روز ایران بود از این قرار است:

اصلاح ارضی، ایجاد تعاونی‌های مصرف و تولید ایجاد بانک‌های تعاونی، تشکیل اتحادیه در هر یک از رشته‌های تولیدی، ایجاد اتحادیه‌های کارگران و کارمندان دولت، اتحادیه‌ی مستحضران روستایی، اتحادیه‌ی شاگردان پیشه‌وری شهری، ملی کردن املاک خصوصی بزرگ، و افکارهای املاکی که بیش از حد مصایب است به مالکیت کامل دهقانان نیازمند. تأمین زمین برای تمام ایلات و عشایر کوچک‌نشین، تأسیس نواحی برای یتیمان و معلولین که قدرت کار را از دست نجات دهند. پرداخت مدد معاش به تمام یرمندان و بی‌زندان مستحق از جمله سال، تعلیم اجباری و مجانی کودکان فقیر و دختر و پسر، تشکیل صندوق نفع‌ده برای کارگران و دهقانان، و نیز دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، پرداخت مزد مساوی به زنان در برابر کار مساوی (سا مردان) و سازمان دادن تشکلهای ویژه‌ی زنان (چهرخان) تعاونی، اسامیل راه‌نشین از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶.

نثار و مار شدن سازمان‌ها چپ در ۱۳۸۰ به دست پلیس رضائاتی مجال نداد که این سبب‌ها در سخن جنبش اجتماعی مردم ایران نیروی محرکه خود را به آزموں نگارند. چپ پس از یک دوره غیبت و تزلزل و باز شدن و تعطیل همه جانبه فعالیت‌های آن تزیاره در دهه ۲۰ پس از ایجاد رضائات با دیگر به صحنه آمد.

این بار کسی بیش از یک دهه مبارزه علمی و نیمه‌علمی در متن مبارزه‌های اجتماعی چپ می‌شود در تحول چپ از پس دوره کوتاهی پرتوتی نیز در رواج اندیشه‌ی سازمان‌یابی و تشکیل حزب، صفتی و سیاسی مردم شناخته‌شده بود. در تقویت و شکل‌گیری سندها که اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و کانون‌های فرهنگی و هنری کویتن فراوان به معصل آورد و توده‌های پرانگی و توده‌های کارگران، دهقانان، فرهنگیان و کارمندان را به صورت سازمان‌های خاص صفتی‌شان مشکل کرد.

سبع فعال کارگران و زحمتکش کشور برای تعیین و تصویب اولین قانون کار و بیمه‌های اجتماعی، مبارزه برای برقراری ۸ ساعت کار در روز و پرداخت اضافه‌حقوق در پایه هر ساعت کار اضافی، اقدام برای تأمین حفاظت کارگران در برابر حوادث ناشی از کار و ممنوعیت بهره‌کشی از کار کودکان، تلاش برای پرداخت مزد مساوی به زنان در برابر کار مساوی با مردان و اجباری قانون کار در همه‌ی مؤسسات و کارگاه‌های دولتی و غیردولتی، مبارزه برای دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان به منظور شرکت در انتخابات مجلس و برخورداری از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، کمک به شکل‌گیری زنان و فعالیت آزاد آنان در امور سیاسی و اجتماعی، مبارزه برای اصلاحات ارضی، تقسیم زمین میان دهقانان بر زمین و کم‌زمن، شرکت فعال در مبارزه با بی‌سواری، تأمین آموزش رایگان برای عموم از دبستان تا دانشگاه، برقراری بهداشت همگانی و حفظ سلامت مردم، تأمین حقوق دموکراتیک قوه‌های ساکن، ایران برای اسحاق هرچه نسبت در حاکمیت ملی از جمله دستاوردهای فکری و علمی مامان‌ها چپ در این دوره از مبارزه‌های اجتماعی و سیاسی چپ به شمار می‌آید.

بشهادت چپ در خصوص به بخشی بودن اقتصاد کشور در یک ترکیب دیالکتیکی بخش دولتی، بخش خصوصی و تعاونی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بازنات یافت از جمله ابتکارهایی است که فلسفه که بر مبنای سنجیده و گزارش‌شده‌ای آن یگانه تبدیل واقعی برای بازسازی تالیسته‌ی ایران در برابر جهانی شدن جدید اقتصاد سرمایه‌داری با اهرم لیبرالیسم نوست.

اما منصفتر از این جنبه‌های مثبت چپ استی که از جهت تاریخی میراث ماندگاری برای خدمت به جامعه و مردم می‌باشد باید به جنبه‌های عبرت‌آموز کارگردهای آن نیز توجه داشت که بدون نقد نمی‌تواند تحول در چپ مستحکم برای نقش آفرینی‌های مؤثر فکری در وضعیت کنونی جامعه و حفظ اصالت‌ها و زنده نگه‌داشتن خاطره‌ی مبارزه‌ها و فداکاری‌های سازمان باگناختی گذشته ممکن نیست.

جنبه‌های منفی و منسوخ چپ استی به دیدگاه‌های نظری و ساختار تشکیلاتی غیر دموکراتیک آن مربوط می‌گردد.

چپ سنتی خود را در حصار مارکسیسم - لنینیسم استالینی و دستگاه نظری دکامتیک حزب کمونیست شوروی رفتاری کرده بود. این ایندولوری است هیچ باطنی با مارکسیسم بویا و خلاق نارد که کم‌ترین پوششی بخشن نامیرای اندیشه‌های مارکس- لنینیسم و تعریف این

ایندولوری در زمینه‌ی مولفه‌های فلسفی و دیالکتیکی و سیاسی، جامعه و ایستادگی، در این سیستم نظری مولفه‌های عمیق و قلابی و فرار از تأثیر دیالکتیکی زمان - مکان است. تجزیه‌ناظر در ترمیم‌های سنتی آن معنوی مردود است. ایندولوری مارکسیسم - لنینیسم استالینی از دیالکتیک، فلسفه اقتصاد و سیاست هنر و فرهنگ و ملت و دولت، سوسیالیسم و انترناسیونالیسم، طبقه و حزب بر داشتی مکتبی دارد از این رو معتقدین به این محکوم به تصلب نظری، جزم‌گرایان و آندیشتین کیشی‌های هستند.

دیالکتیک طبیعت و دیالکتیک ذهن در ایندولوری مارکسیسم - لنینیسم یکسان انگاشته می‌شود. به نحوی که دومی را دور بر داشت می‌فراوه اولی می‌باشد. دیالکتیک در این دستگاه نظری جنبه‌ی حسی و مستوی دارد و با روشی مکانیکی جای بدیده‌ها عوض می‌شود. چنان‌که نفس ساده و دستوری سیستم سرمایه‌داری از صحنه‌ی تاریخ و استقرار سرمایه‌هاک سوسیالیسم با استفاده از قانون تضاد و قانون نفی نفی صورت می‌گیرد استالین با چنین برداشتی از دیالکتیک فرمان محو کولاک‌ها در روستاها، دولتی شدن مالکیت‌های خصوصی در همه‌ی شکل‌های آن و لغو مطلق قانون بازاری را صادر کرد. حزب کمونیست شوروی در بازی با دیالکتیک در دوره‌ی استالین محو هر نوع تضاد در جامعه و سپس در دوره‌ی برزف بروز تضادها را برای اسامیل سوسیالیسم معید می‌نماید. در جهان سوم مبارزه با بورژوازی ملی و دموکرات ناشی از تقلید ناخفکار و کودگانه از قانون نفی نفی و قانون مبارزه‌ی امداد بود. پس استی که بر مبنای دیالکتیک دستوری و حسی چیزی جز بی‌اعتباری و ابتهال آن نبود.

فلسفه در مارکسیسم - لنینیسم استالینی نقش علم علوم را ایفاء می‌کند و بر این اساس وظیفه‌ی خود می‌داند که مقام‌ترین و کلی‌ترین قانون‌های تکامل جهان مادی و راه‌های شناخت آن و طرفه‌های تغییر و تحول انقلابی آن را به‌مدت دغد فلسفه که بر مبنای آرمان‌دیشی در زمینه‌ی نقد ارزش‌ها و آورده‌ها و پرورش کشین هستی رابطه‌ی گریزانه است. در این ایندولوری به جفت و جور کردن ناهنجار دستاوردهای علمی برای توجیه نظریه‌های جاهلانه‌ی حسی می‌پردازد و بدین ترتیب فلسفه را به تعطیل کشانده است. برداشتی از تهری شدن فلسفه در مکتب حزب‌های کمونیست نتیجه‌ی حسی است. تهری شدن فلسفه در حصار مارکسیسم - لنینیسم استالینی بی‌جهت نیست که حزب‌های کمونیست از هر نوع تلاوری در فلسفه بازمانده‌ی توراواها در فلسفه مارکسیستی سرمایه‌هاک به فعالیت فکری روشنفکران مستقل است.

چپ سنتی از لحاظ ساختار، تشکیلاتی دیوان‌سالار و غیر دموکراتیک است. هر چند در این تشکیلات، سائترالیسم دموکراتیک (تتمرکز بر پایه‌ی اجتماع) سخن می‌رود اما همان طور که روزی لوکرتزمارکس بوریس سویالیست نام‌های انسانی از همان ابتدای شکل‌گیری این نوع تشکیلات در روسیه یادآور بود. سائترالیسم بزرگ دموکراسی غلبه می‌کند که کار را به قیامه می‌کشاند. تجزیه‌ناظر و شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و

اکثریت حزب‌های کمونیست در جهان این پیش‌بینی را به اثبات رسانند نبود مؤلفه‌های فهم جامعه‌ی مدنی (حزب‌های سیاسی، سندیکاهای اتحادیه‌های انجمن‌های فرهنگی و هنری و کانون‌های صنفی مستقل) در کشورهای سوسیالیستی که جامعه‌ها از درون بی‌خوشی و تجزیه‌گرده‌ی نتیجه‌ی فتنان دموکراسی در درون و بیرون حزب بوده‌اند، توده‌های مردم در این کشورها در قدرت سبب بودند دستگاه‌های متشکل از خشکان دیوان‌سالاری حزبی بر همه کس و همه چیز فرمانروایی داشته‌به همین جهت لیبرالیسم جهانی تنها با اهرم‌های سیاسی و اقتصادی و بنون شلیک حتا یک گلوله بی‌خبرها را از پا در آورد. تضعیف و حثا فروپاشی انقلاب حزب‌های کمونیست در جهان از جمله نتیجه‌ی فروپاشی مسلکی و تشکیلاتی این‌هاست.

اکنون با توجه به وجود بحران در حزب‌های سیاسی و چپ به ویژه در جنبه که دارای ساتارهای طبقاتی و اجتماعی متفاوت با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هستند بحث بر سر اینست که حزب‌های سرمایه‌داری انترناسیونال دوم (سوسیالیست‌ها) و انترناسیونال سوم (حزب‌های کمونیست) تا چه اندازه پاسخگوئی نیازهای جوامع این کشورها هستند؟

سوسیال دموکراسی محصول شرایط تاریخی است رو به توسعه اروپا و اوجگیری جنبش کارگری در سده‌ی طیفی کارگر در این کشورها در سندیکاهای و اتحادیه‌های صنفی خود متشکل بود و وزنه سنگینی را در مبارزه با استثمار و دموکراتیزه کردن حیات جامعه تشکیل می‌یاد. حزب‌های سوسیال دموکرات با تکیه بر این جنبش دولت رفاه را بر سرمایه‌داری تحمیل کردند و استیلاهای اجتماعی و سیاسی چشمگیری به‌عنوان زحمتکشان کسب کردند. مهم‌ترین این استیلاها بنا به تجربه‌ی سوسیال دموکرات‌ها (پوزیه در سوئد، آتریش و آلمان) عبارت از اصلاح مالیاتی، تأمین خدمات اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها، ترقی کثی سطح زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و تأمین حقوق بیکاری می‌باشد. این‌ها ویژگی سوسیالیسم ترقی پس از جنگ دوم جهانی را تشکیل می‌دهند. سوسیال دموکراسی در مرکز این تحول‌ها قرار دارد.

پس این نکته لازم به تأکید است که سوسیال دموکرات‌ها موفقیت‌های نسبی‌شان را از مدیون توسعه سرمایه‌داری هستند که به این امکان داد بزرگ بردن دولت رفاه با کامیابی باری کنند. و البته این در جای خود محدودیت آن‌ها را نشان می‌دهد. از این رو، سوسیال دموکراسی با زوال تدریجی عملکرد سرمایه در چارچوب دولت - ملت و پیشرفت سرمایه‌داری فراموش نه تنها کارایی خود را حتا در زمینه حفظ استیلاهای دولت رفاه از دست داده بلکه به علت نداشتن مدیون مناسب در برابر سیاست لیبرالیسم جهانی سر تسلیم فرود آورده‌اند. چا دارد در این‌باره طغیان و ویسی برات سوسیالیست نامنار آلمان را یادآور شویم که در توصیف وضع مشابه سوسیال دموکرات‌های آلمان در سال ۱۹۹۹ آن‌ها را در حکایت زیر به‌سنگ نه‌نیده‌کننده تشبیه کرده‌اند:

فدر جریان یک سفر مطالعاتی وقتی سقايل در

ورودی کارخانه‌ای رسیدم، سگی که به زنجیر بسته شده بود شروع به پارس کردن کرد. او زنجیرش را می‌کشید و با این سو و آن سو می‌چید و به‌نظر می‌رسید که اگر زنجیر پاره شود مرا پاره پاره خواهد کرد. بالاخره زنجیر پاره شد. سگ باز خیز درشت برداشت و سپس آرام و متوجهی در جای خود میخکوب شد و دیگر پارس نکرد. به‌نظر می‌رسد سوسیال دموکرات‌ها نیز با آن همه تان تا به علت نداشتن برنامۀ در هنگام عمل ناگفتیگر شدند. آن‌ها به خود اعتماد نداشتند و هیچ اندیشه‌ای برای آن‌چه که در شروع کار می‌بایست انجام بدهند نداشتند. آن‌ها چگونگی عملکرد در آن زمان را نمی‌دانستند. سوسیال دموکراسی در جنبه به‌دلیل بی‌رمامونی بودن این کشورها علم رشد جامعه‌ی مدنی، ضعف طیفی کارگر و مهم‌تر از همه فراهم نبودن شرایط لازم برای چنین ترکیب سیاسی، چندان جلوه‌ی نداشته‌است. مدل سوسیال دموکراسی که از اروپا به آمریکای لاتین وارد شد و شالوده‌ی آن را سوسیالیسم مدیریت‌انسانی تشکیل می‌دهد در این قاره دچار بحران شده‌است. این مدل در نیمه راه میان سرمایه‌داری فراموش شده و آن‌چه که آن را دودت رفاه می‌نامند نتوانسته‌اند مدیانی واقعی برای بهبود شرایط زندگی طبقه‌های مردمی جامعه ارائه کنند و در نتیجه هویبمانی با قدرت‌های فرانسوی و بریتانیایی به استقلال ملی آمریکای لاتین، عدالت اجتماعی، آزادی فرهنگی و حاکمیت سیاسی، بی‌اختیاری خود را نشان داده‌است. این مدل در دیگر کشورهای جنوب در حد کلام و اندیشه‌ی سیاسی به‌محل درجا زده‌است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نه سوسیال دموکراسی و نه به‌خصوص چپ سنتی که سرفراری و یگسنان‌توری یک طبقه و مسلط گردانیدن یک ایدئولوژی انحصارطلب را بر تمام جامعه هدف قرار داده‌اند، هیچ‌کدام اندیشه‌ی سیاسی مناسبی برای شرایط جدید مبارزه‌ی ملی و اجتماعی در کشورهای جنوب نیفتاده.

نه سوسیال دموکراسی و چپ سنتی فراسوی اشتغال‌های برشمرده میراث گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند که بی‌تردید پشتوانه‌ی مستحکم و فرهنگی معتبری برای چپ امروز در مبارزه با استثمار و ستم و استثمار و استثمار و تلاش برای فروریختن عدالت واقعی اجتماعی و رهایی و صلح به‌شمار می‌رود. بر این اساس نقد این جریان‌ها نه از موضع تحقیر، بلکه به لحاظ ترک و دریافت ضرورت‌هایی است که مشکل‌های جدید شکل را ناگزیر می‌سازد.

پس از این رو به شکل‌گیری «چپ سوم» یا چپ در سده‌ی امروز نیاز است که بتواند با مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی جدید خصلت فراگیر پیدا کند و با اندیشه‌ی روشن ملی و جامعیت‌شمارها و عملکردها توجه همی نیروهای ملی، عدالت‌خواه‌استداسنتز، دموکرات و آزاداندیش را جلب کند.

چپ در سرمای خود خط راهنمای جامعه‌سالاری را اساس فلسفه‌ی سیاسی خود می‌داند. مؤلفه‌های اساسی این خط راهنما دفاع از منافع زحمتکشان بی‌دو

فکری و همی ستمدیدگان شهرها و روستاهاست. در واقع از این دیدگاه خط راهنمای جامعه‌سالاری بیشتر به عنوان فعالیت‌های ممکن دگرگون‌ساز در درون شکل‌های گوناگون نوسازی اقتصادی و اجتماعی مطرح است. به‌نحوی که حق هر کس در آزادی نیازها و رشد استفاده‌ایش خارج از هر نوع استیلاهای ناموجه تأمین گردد و برابری حقوق افراد و مساویت مشترک آنان در برابر سرزشتن نسل‌ها برقرار باشد.

جامعه‌سالاری در این روایت با کسب قدرت از راه قهرآمیزی و اتالی بخشش‌مانی مالکیت خصوصی برقرار نمی‌گردد. جامعه‌سالاری در این مفهوم روشنی است. دواز مدت که در بطن جامعه‌ی دموکراتیک جریان می‌یابد و سرانجام با ترکیب مناسب شرایط عینی و ذهنی سرمایه‌داری را پشت سر می‌گذارد. راه‌ها و شیوه‌های این کار طولانی به‌خوبه‌بود بلکه برعکس بر عیالیت آگاهانه‌ی خودمختاری اکثریت قاطع توده‌های مردم صورت می‌گیرد. جامعه‌سالاری از دیدگاه چپ بدیل، گنجاین اقتصاد در سیاست است. بدین معنا که سیاست بر اقتصاد فریادار گردد.

بنا براین، چپ و اتحاد راهنمای جامعه‌سالاری در فلسفه‌ی سیاسی چپ بدیل، از آن رو ضرورت دارد که می‌تواند امر جامعه‌سالاری و کلام به‌گم در تجربه‌ی روزانه‌ی توده‌های مردم و ملت و نهاده‌ی سازد.

البته دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی به توزیع ساده فرآورده‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه به توزیع دوباره قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز مربوط می‌گردد. دومی که این وظیفه را به انجام می‌رساند دولت اجتماعی «حقوقی» است. این دولت به پشتیبانی و رأی آزاد توده‌ی شهر و روستا و همی ستمدیدگان جامعه، نهادها و شکل‌های صنفی و جنبش‌های اجتماعی مستقل جامعه‌ی مدنی انتخاب می‌گردد. این دولت با وجود شایستگی‌های صوری به دولت رفاه سوسیال دموکرات یا آن فرق دارد. زیرا دولت رفاه علیرغم دخالت محدود و نسبی در فعالیت‌های اقتصادی جامعه‌ی مدنی به‌منظور جلوگیری از ارزش‌افزایی افسارگسیخته‌ی سرمایه به بهای ساقط کردن زحمتکشان، که توسعه‌ی سرمایه‌داری تکیه داشت و از این رو نتوانست به موقع ساز و کار اثبات سرمایه‌داری را تغییر دهد. در نتیجه هنگامی که مسئله‌ی باز تقسیم با طرز کار محرک تولید حیوان وحشی» (به گفته‌ی گلاک) وارد تقابل شد بی‌درنگ این‌چه قدرتی است که

اجتماعی بود. بنابراین، چون وقایع سوسیال دموکراسی به شیوه‌ی خاص خود به ساز و کار سازش تضادآمیز تبدیل می‌شود قدرت نسبی در برابر طبایع روجه‌های حیوانی روند تاریخی لیبرالیسم نو به‌راه اثبات مقاومت کند. از این رو لازم می‌آید که برتری مطلق به توسعه‌ی جامعه‌ی خود است. که شایستگی دنبال کردن سیاست اجتماعی در آینده است.

چپ امروز در زمینه‌ی دموکراسی نسبی یا دولت لیبرالی «حقوقی» و دولت رفاه کس سرزشتن دقیق دارد. در دولت لیبرالی «حقوقی» و دولت رفاه دموکراسی در معنای محدود آن که عبارت از کاربرد تکنیک سادگی اتخاذ تصمیم است مطرح است. اما در

«دولت اجتماعی حقوقی» نواز نو که هستی بر ترکیب سیاسی و فرهنگی جدید است. مسئله عبارت از حضور فعال در افزون توده‌های مردم در تعیین سرنوشتشان است. بنابراین، هدف اساسی جب امروز تسخیر نیروها به منظور باز کردن فضاها و واقع‌شمارتک شهروندان و اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای این تصمیم‌گیری‌ها در همه سطوح و نیز تأمین نظارت کارکنان و نهادهای مردمی و عمومی است.

در حقیقت نفیوت و تمیق دموکراسی مستلزم فرارفت از فعالیت صرفاً انتخاباتی به منظور گشایش راه مشارکت شهروندان در همه زمینه‌هاست تا بتوان در پرتو آن رهبری روزمره توده‌های مردم را با این تا بالا یعنی از سطح روستایی، محلی و منطقه‌ای تا ملی را تأمین کرد.

این امر قبل از هر چیز نیازمند احیای اخلاق در قلمرو سیاست، حزب‌ها و در میان سیاستمداران و رابطه‌ی تنگاتنگی و زنده‌ی مانوم آنان با افراد و برقراری و بسط کنترل مردمی به مثابه یک شکل اساسی و تأثیر پذیر در امر مشارکت دموکراتیک شهروندان است. جب امروز باید همه توان خود را برای رسوخ چنین چشم‌انداز روشنی از توسعه‌ی همگانی دموکراسی در وجدان جامعه به کار بندد.

جب در سیمای امروز سازمانی است متشکل از زحمت‌کشان بی‌سوی و فکری، پیرامونی شگفتی، مستعدیگان، طبقه‌های متوسط از هستی ساقط شده تکنسین‌ها، روشنفکران و جنبش‌های جدید اجتماعی که در شکل‌های مختلف علیه فقر و استعمار و استثمار مبارزه می‌کنند این جب از مفهوم ساده‌ی ماه می‌گردد و از این‌رو به تأمین رهبری مستعدیگان جامعه اعتقاد سبب دارد و آن را از راه ارتباط دموکراتیک با توده‌های مردم به نتم می‌رساند.

ساختار تشکیلاتی جب امروز متنی بر سیستم مشارکت است و به سیستم نمایندگی نخچنگان ترین حزب محدود نمی‌گردد. نخچنگان فکری حزب سازمان‌دهنده و طراحان ابتکارها و راه‌های تازه‌اند و از لحاظ حقوقی امتیازی بر دیگر عضوها ندارند.

آزادی دیدگاه‌های ایستدولوزیک و فلسفی، آزاداندیشی و گوهر دموکراتیک جب در سیمای امروز با تشکیل می‌دهد این اصل از آن جا می‌گردد که حقیقت در انحصار هیچ‌کس نیست. فلسفه‌ی سیاسی اجتماعی حزب از راه بحثها و تبادل نظر عضوها گروه‌های فکری و فراکسیون‌های متشکل در آن شکل می‌گیرد و پس از تصویب در نشست‌های عمومی به صورت یکپارچه به اجرا در می‌آید.

اماع استراتژیک جب بدلی بنای جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک بر اساس عنایت اجتماعی با گوهر جامعه‌سالاری است. دموکراسی اساس فلسفه‌ی سیاسی جب را تشکیل می‌دهد. از این دیدگاه دموکراسی سیاسی و اقتصادی از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیرند و باهمال شکل‌واره‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند. حذف هر یک از این دو پایه‌ی ارگانیک و بهمهم بی‌هسته‌ی دموکراسی موردنظر این جب نقض جدی آزادی واقعی انسان و نفی شالوده‌ی حاکمیت مردم‌سالار است. بر این اساس جب در

سیمای امروز در زمینه‌ی دموکراسی با دیگر سازمان‌های سیاسی امع از جب سنتی، سوسیالیست دموکراسی، لیبرالی و غیره که به یک جنبه از این دو پایه‌ی بهم یافته نظر دارند مرزبندی مشخص دارد.

جب امروز به مسئله کسب قدرت بهر شکل نمی‌اندیشد بلکه در برابر دستگاه حکومتی منافع طبقه‌ای استثمارگر و غیرمردمی نقش ای‌پوزیسیون قومی را ایفاء می‌کند و هجودوش با جنبش‌های اجتماعی مردم برای به نتم رساندن درخواست‌های ممکن و معقولانه و عادلانه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توده‌های مردم تلاش می‌ورزد و دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم را به لرافه و خولست و رای خود آن‌ها موقوف می‌کند و جز از راه مبارزه‌ی سیاسی و تکیه بر آزادی مردم شلوهی دیگری را برای دفاع از این حقوق و بازگشت تألیف‌ی آن موثر نمی‌داند.

جب بدلی حقیقاً معتقد به اصل پارالیسم در جامعه است و آن را شرط اساسی شکوایی انسان در جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک می‌داند.

اگرکن که کشورهای جنوب با همه تفاوت‌ها در عرضی خط جری کمپاروری شدن دوباره از جانب سرمایه‌داری جهان قرار دارند و طبقه‌ی جب امروز مبارزه با انحرافی این طرح و ساختن بدلی مناسب در برابر سیرت‌های ویرانگر لیبرالیسم جهانی است.

لیبرالیسم نو به مثابه روایت جدیدی از امپریالیسم سمدار، با همه‌ی توان سرگرم نوسازی سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی بر کشورهای جنوب است. مهم‌ترین خطاهای این سیاست تحمیل سیاست دوزخ‌های باز بر جنوبی فوبه‌کردن تجارت جهانی، غارت ثروت‌های طبیعی و انسانی جنوب و اسداز کردن دفاع‌های این کشورها، پیاده کردن طرح‌های اقتصادی و اجتماعی نهادهای بیروتون وود - بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - است. طسق این برنامه قرار است جزیره‌هایی از توت برای تورتستان در پیوند با اقتصاد جهانی لیبرالیسم نو و اقیانوس‌هایی از فقر برای تهدستان در کشورهای پیرامونی یا جنوب به‌وجود آید. البته در مفاس بسیار بسیار کوچک سمرشق هاست.

که در ایالات متحده آمریکا به عنوان ستاد جهانی لیبرالیسم نو شکل گرفته است. یعنی تشکیل جمعیت محتوی که حرفه‌اند در سایه کارتل‌ها، ترانسفا و انحصارها و ایجاد اقیانوس‌ی از مردم نثار و فرسانده در بیرون آن. همین سیاست از نیمه دوم دهه‌ی ۷۰ در اروپا دنبال می‌شود در واقع برنامه این‌ست که قطب‌های توت و صاحبان سرمایه‌های کلان در برابر جهان با هم ترازینند و توده‌های میلیونی مردم را با فقر و سحرین به حال خود واگذارند. بدیهی است که جب در سیمای امروز فوری‌ترین وظیفه‌ی خود با مبارزه با این نقشه‌ی نفرینتی و خدائسالی می‌داند و همه‌ی توان خود را برای ساختن بدلی به کار می‌بندد که مانع از حاکمیت لیبرالیسم نو در همه‌ی شکل‌های آن نگردد. آزادی و دموکراسی و مشارکت فعال توده‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها اساس بدلی حکومت شد لیبرالی را تشکیل می‌دهد.

نشر توسعه منتشر کرد

جنس دوم

گانه‌مای ویژه زنان

به کوشش:

نوشین احمدی خراسانی

نشر آگاه منتشر کرد

جنگ آخر زمان

ماریو بارگاس یوسا

ترجمه: عبدالله کوثری

نشر آتیه با همکاری

نشر قفره منتشر کرد

شناختنامه

غلامحسین ساعدی

جواد مجابی

